



**چادر مادر احمدرضا احمدی بر سر پروانه معصومی**

زنده یاداحمدرضا احمدی؛ چادری که خانم معصومی در فیلم رگبار به سر دارد، چادر مادر من بود. هنوز هم که این فیلم را می بینم منقلب می شوم. خانم معصومی قراردادی امضا نکرد. اصلا در فیلم رگبار قراردادی مطرح نبود. همه هنرپیشه‌های فیلم رگبار بدون قرارداد جلوی دوربین آمدند.

#### کوتاه‌تر از گزارش

## تجسم آرامش ودانایی

نگاهی به ۵ نقش آفرینی مهم پروانه معصومی در سینما

پروانه معصومی از سال ۱۳۵۱تا۱۳۹۷در سینمای ایران در بیش از ۳۰ فیلم جلوی دوربین کارگردانانی از نسل‌های مختلف رفت. آنچه در ادامه می آید نگاهی به تعدادی از نقش‌های به یادماندنی او در سینماست. او در بهترین نقش‌هایش نماد آرامش و دانایی بود.

### رگبار

**(بهرام بیضایی، ۱۳۵۱)**



آقای حکمتی (با بازی پرویز فنی‌زاده) در محله جدیدش از همه چیز به ستوه آمده، الا عاطفه(با بازی پروانه معصومی). عاطفه گمشده زندگی شنتابزده و تلخ و روزمره و پر از سرخور دگی و ناکامی آقای حکمتی است. آقای حکمتی که همه چیز را با چشم عقل می‌بیند و سنجه‌ای جز تیغ تیز عقل در قضاوت اطرافش ندارد با عاطفه است که می‌تواند به ورای زشتی‌ها و تلخی‌ها نگاه کند و به همین محیط تلخ و نکبت‌زده جذب شود. عاطفه دومین نقش آفرینی پروانه معصومی در سینما، اما نخستین نقش مهمی بود که در آن ظاهر شد. او تا مدت‌ها نقش اول زن فیلم‌های کارگردان «رگبار» بود.

### غریبه و مه



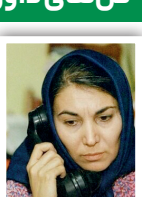
رعنا(با بازی پروانه معصومی) زنی است که آیت (با بازی مرحوم خسرو شجاع‌زاده) به عنوان غریبه‌ای که به ابدایی‌ای دورافتاده آمده، دلپشتاش می‌شود و با ابراز علاقه به رعنا سعی می‌کند خودش را بشناسد. با آمدن آیت، زندگی رعنا هم متحول می‌شود و از زیر یوغ سلطه برادران و پدرش بیرون می‌آید. او که قبلاً تجربه از دست دادن مرش را چشیده بود، با رفتن آیت دوباره سیاهپوش می‌شود.

### کلاغ



آسیه(با بازی پروانه معصومی) که از همسرش فاصله گرفته و از رفتارهای کاری او و معاشرت‌هایش دل خوشی ندارد، با مادر پیر همسرش (با بازی آنیک شفرایان) همسفر می‌شود و دل به دلش می‌دهد و سفری ذهنی را به تهران قدیم تجربه می‌کند. آسیه از جایی که هست و در آن زندگی می‌کند، دل می‌کند و به جایی خیالین که روزگاری بوده و حالا دیگر رد و نشانی هم از آن باقی نمانده، می‌رود و در این سفر شناخت بهتری از خودش، همسرش و دنیای اطرافش پیدا می‌کند.

### گل‌های داوودی (سرول صدراعظمی، ۱۳۶۴)

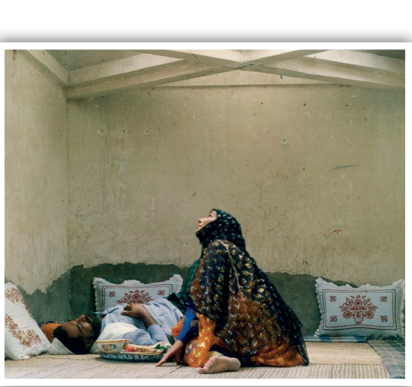


عصمت (با بازی پروانه معصومی) مادر پسرری نابینا به نام جواد(با بازی بیژن امکانیان) است که می‌خواهد بداند پدرش کیست و چه بر سرش آمده است. وقتی متوجه می‌شود پدرش کشته شده، به هم می‌ریزد و از رفتن به مراسم

عروسی خودش خودداری می‌کند. عصمت نماد همه مادران نوج‌کشیده‌ای است که تلخی و سنگینی نگهداری فرزندی بدون حضور پدر را تحمل کرده‌اند و تا آخرین لحظه هم از فداکاری و گذشت برای برگرداندن آرام و قرار به فرزندشان دست نمی‌کشند. در دهه ۱۳۶۰ عصت نماد نوج‌هایی بود از سرنوشت زن‌هایی که باید بار زندگی را به تنهایی به دوش می‌کشیدند.

### ناخدا خورشید (ناصر تقوایی، ۱۳۶۶)

ناخدا خورشید فیلمی مر دانه است اما حضور کوتاه خاتون(با بازی پروانه معصومی) انگیزه مهم برای ناخدا خورشید(با بازی داریوش ارجمند) است تا خطر کند و لجاج و جان خودش و ملول را (با بازی سعید پورصمیمی) به خطر بیندازد. ناخدا با آرامش خاتون است که دلش توانایی می‌شود و عزمش را جزم می‌کند که زن و بچه‌اش مثل زن و بچه خواجه مستبد جزیره، حق نان خوردن و زندگی کردن داشته باشند. حضور خاتون کوتاه ولی کافی بود تا بدانیم چرا به ناخدا حق می‌دهیم. خاتون گواه بر حق بودن ناخدا خورشید بود.



### اولین بازیگر زن که جایزه فجر را گرفت

فریدون جیرانی؛ در جشنواره‌های دوم، چهارم و پنجم به بازیگر زن جایزه ندادند و تازه از جشنواره ششم جایزه دادن به بازیگر زن روال پیدا کرد که پروانه معصومی برنده این جایزه شد. پیش از آن در جشنواره سوم هم پروانه معصومی برای فیلم «گل‌های داوودی» جایزه گرفته بود. داستان سینمای ایران تصویر زن در سینماست.



## گزیده کار در دهه ۵۰، پر کار در دهه ۶۰

پروانه معصومی چگونه از سینمای روشنفکری به سینمای جریان اصلی پیوست

از معدود بازیگران زن سینمای قبل از انقلاب به پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم امکان فعالیت هنری یافت و قدر دید. پروانه معصومی در دهه ۵۰، ۵۰ بازیگر سینمای روشنفکری بود و به عنوان چهره‌ای بود که در آثار متفاوت و متمایز از سینمای جران اصلی نقش آفرینی می‌کرد. به واسطه نقش‌های نجیبانه‌اش از معدود بازیگران زنی بود که در دهه ۶۰ به حضور در سینمای ایران تداوم بخشید.

تصویر زن ایرانی در دهه ۵۰ آنچه از زنان در فیلم‌های دهه ۶۰ به تصویر کشیده شد، به کل متفاوت بود. معصومی در دهه ۵۰ بازیگر نایب‌ت فیلم‌های بهرام بیضایی بود و سزا بهر دار و بسوس و منوچهر انور نیز همکاری می‌کرد. بر سرسوزای بازیگری معصومی در دهه ۵۰، هیچ نسبتی با تصویر غالب بازیگران زن سینمای فارسی نداشت. به همان نسبت که «غریبه و مه» و «کلاغ» «فصلنامه‌های بعدی با محصولات سینمای فارسی و حتی با بخشی از فیلم‌های منسوب به جریان موج نو داشت، نقش‌های معصومی هم بی‌ربط به زنان سینمای فارسی بود. «رگبار» به‌واسطه بیان ملموس و قصه‌گویی کلاسیکش، در قیاس با فضای انتزاعی مثلا «غریبه و مه» بیشترین شهرت را برای پروانه

معصومی به از مغان آورد. همکاری‌های بعدی معصومی و بیضایی، خیلی دیده نشدند. «غریبه و مه» پس از حضور در جشنواره جهانی تهران، در اگران عمومی با استقبال مواجه نشد. فیلم «کلاغ» هم آبان ۱۳۵۷ در شرایطی اکران شد که چندروز بعد سینماها در جریان رخدادهای انقلاب، تعطیل شدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ تکلیف سینمای ایران نامعلوم بود و تغییر گسسترده و مداوم مدیران سینمای هم به این بلا تکلیفی دامن می‌زد. در آن سال‌ها یکی از پرسش‌های اصلی فیلمسازان این بود که چگونه باید زنان را در فیلم‌ها به تصویر کشید؟

مثال مفروض این بلا تکلیفی و پرسش هم فیلم «سفیر» ساخته فریروز صالح است که نه تنها هیچ بازیگر زنی نداشت که در صحنه‌های بازار کوفه حضور داشته باشد حتی در لانگ‌شات‌هم خبری از زنان نبود. ایهام و بلا تکلیفی درباره تصویر زن در سینمای ایران فقط منحصر به فیلمسازان نبود و حتی مدیران هم تصویر روشنی از این ماجرا در ذهن نداشتند. احتمالاً به همین دلیل تا جشنواره چهارم فیلم فجر، جایزه بهتر سینما بازیگر زن اهدا نمی‌شد. در سومین جشنواره فیلم فجر،

# خودم را به امام حسین ع سپردم

مروری بر آخرین گفت‌وگوی پروانه معصومی با روزنامه‌همشهری

از شادروان پروانه معصومی در محرم سال ۱۴۰۰ سربلایی به نام «در کنار پروانه‌ها» به کارگردانی حسین یاری از شبکه ۲سماروی آنتن رفت؛ سربلایی با موضوع عاشورا، به همین مناسبت روزنامه همشهری در ۲۱ مرداد ۱۴۰۰ گفت‌وگویی بااین بازیگر پیشگسوت منتشر کرد. مروری بر آخرین گفت‌وگوی روزنامه همشهری با این بازیگر را بخوانید.

**شما بسیار گزیده کار می‌کنید و در این روزهای کرونایی هم تا جایی که خبر داشتیم برای حفظ سلامتتان قصد بازی کردن در هیچ فیلمی را نداشتید. چطور شد که ریسک بازی در سریال «در کنار پروانه‌ها» را پذیرفتید؟**

این سریال درونمایه‌ای معنوی داشت که مرا به‌خود جذب کرد. بحث سر دین داشتن و دینداری است؛ البته به‌گونه خوب آن؛ نه اینکه هر کسی ادعای دینداری و مسلمانی کند. وقتی

### سمشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۲ – شماره ۸۹۵۵



### نقل قول



### با «سر» به دیدار رهبر انقلاب رقتم

پروانه معصومی: من از روی عقیده شخصی‌ام گفته‌ام و می‌گویم که رهبر انقلاب را دوست دارم و همیشه هم گفته‌ام از روی اجبار کاری نکرده‌ام؛ چراکه یک کسی به من گفت: «به‌زور شما را بردند.» و گفتم: «من با سر رقتم.» حقیقتا وقتی مرا دعوت کردند نفهمیدم قطوری از شمال به تهران رسیدم. ولی بعد از آن داستان خیلی مورد هجمه سنگین برخی از دوستان قرار گرفت. باید از آنها پرسید که چرا این کارها را کردند؛ البته برای من هیچ‌وقت اهمیت نداشته و ندارد.

### انقلاب به ما هویت داد

انقلاب باعث شد کشور ما یک هویت محکمی در دنیا پیدا کند. ایران، یک اسم قابل احترامی در دنیا شد برای کسانی که می‌دانند احترام یعنی چه. انقلاب باعث شد من اگر به خارج از ایران می‌روم و ایرانی هستم به این ایرانی بودن افتخار کنم. افتخار می‌کنم ایرانی هستم و افتخار می‌کنم اینجا زندگی می‌کنم. این همه جوان‌های ما در جنگ تحمیلی جان‌شان را از دست دادند که کشور ما یک کشور سرفراز باشد. در ۴۰ سالگی امیدوارم «انقلاب» پایا، پویا و آن پختگی را که باید داشته باشد، بعدست آورد و آدم‌ها برای سر خودشان باشند.

### گل‌های داوودی را خیلی دوست دارم

«ناخدا خورشید» و سریال «امام‌علی» (ع) بهترین آثارم هستند.

فیلمی که از نظر بازیگری خیلی دوست داشتم «گل‌های داوودی» بود. من ژانر واقع‌گرایان را دوست دارم. فیلم کمدی هم خوب است و من می‌بینم و گاهی اوقات می‌خندم، ولی ژانر کمدی سخیف، آزارم می‌دهد. کمدی این نیست که حتما مخاطب ما با دهان کاملا باز بخندد. من در تلویزیون برخی از سریال‌ها (ام‌ی‌بی‌تی) به کسی توهین نمی‌کنند و حرف زشتی زده نمی‌شود و مخاطب هم می‌خندد، اما این اتفاق در سینما نمی‌افتد. ما خنده نیاز داریم. اما به چه قیمتی؟!

### پلان

### سینما مرا کنار گذاشت



آن زمانی که من نقش‌های محسوری و اول فیلم‌ها را بازی می‌کردم تعداد بازیگران خیلی کم بود، ولی بعد خوشبختانه بازیگران زیاد شدند و آنها آمدند شروع به کار کردند؛ به همین جهت لازم بود بیشتر از این جوان‌ها بهره‌بر جاری شود. طبیعی است که جایگزین شدند و تاابد من نمی‌توانستم نقش اول زن فیلم‌ها را بازی کنم؛ البته ناگفته‌نماند که من کنار‌گیری نکردم و این سینما بود که تقریباً من را کنار گذاشت. نمی‌توانم بگویم دلایل کنار گذاشتن من سیاسی یا از روی غرض بوده است؛ چراکه همیشه یک عده‌ای هستند برخی از بازیگران را دوست دارند و آنها را پرورش می‌دهند، عده‌ای هم که تر کیب بازیگران سینما یا نظر آنها چی‌ش می‌شود از تعدادی بازیگر خوششان نمی‌آید و سعی می‌کنند آنها را کنار بزنند، شاید به یکی از بازیگرانی بدهم که از من خوششان نمی‌آمد و شاید به این دلیل باشد که من زیاد در گروه‌شان نبودم. من آن قدر دور از گمده هنر و هنرمندان بودم و هستم که برخی اوقات فکر می‌کنم «من مگر هنرمندم؟!» «من برای خودم زندگی‌ام را انجام می‌دهم و گاهی فیلمی هم بازی می‌کنم. با کسانی که بازیگر سینما هستند و خودکشی می‌کنند که نقشی به آنها داده شود، به‌قول یکی از بازیگران که نقش‌ها در مهمانی‌ها تقسیم می‌شود، من نیستم و نمی‌خواهم نقش بگیرم؛ نه در مهمانی می‌روم و نه تلاشی می‌کنم که نقشی به من داده شود؛ هر وقت نیاز باشد و بخواهند از من دعوت می‌کنند.

### بازی در نقش مادر

در طول عمرم که کار بازی در سینما و تلویزیون را داشتم، هرگز کاری را قبول نکردم که مدت‌ها از تنها فرزندم دور باشم؛ چرا که در مقام یک مادر معتقدم همیشه اول فرزند و وظیفه‌مادری و سپس بازیگری یا هر شغل دیگری مهم است. همیشه در فیلم و سریال‌هایی که نقش مادر را عهده‌دار بودم، وقتی بازیگری به‌عنوان فرزند مقابلم قرار می‌گرفت، حس می‌کردم فرزند خودم است؛ چراکه یک مادر در همه حال مادر است؛ حتی زمانی که در بیرون از منزل کودکی زمین می‌خورد، نگاه مادرانه دخیل می‌شود و گویا فرزند خودش است که روی زمین افتاده است. حس مادر بودن در صورتی فهمیده می‌شود که مادر باشی و تا قبل از آن شاید یک دلسوزی معمولی باشد. بازیگری در سن و سال من فقط نقش مادر بودن را می‌طلبد؛ به‌عنوان مثال هیچ‌وقت به من بازیگر که مادر هستم نقش «هفت‌تیر کش» و «دزد» و… را نمی‌دهند. خودم هم همین نقش‌های مادرانه‌ام را دوست دارم؛ چراکه معتقدم کمال یک زن در مادر بودن است.



اینکه فیلمبرداری در شمال کشور و نزدیک محل زندگی شما بود هم تأثیری در پذیرش این نقش داشت؟
در این چند سال پیشنهادهایم که در شمال تصویربرداری می‌شدن، زیاد به من می‌شد، اما همانطور که گفتم علت اصلی انتخاب من برای بازی در این فیلم آن هم در این روزهای کرونایی، موضوع معنوی این فیلم بود؛ کم‌اینکه این فیلم خیلی نزدیک خانه من معمولی‌داری نشد. من در روستایی در صومعه‌سرای گیلان زندگی می‌کنم، اما ما مجبور شدیم برای فیلمبرداری به لاهیجان برویم. هم‌اکنون هم صحبت‌هایی هست که باید برای اسکلس‌هایی از فیلم، به تهران سفر کنم.